

**چوپان خلاق و اقامتگاه
بوم گردی زیرزمینی**



خلاقیت در همه زمینه‌ها می‌تواند کاری کند که استان، مثلا همین اقامتگاه‌های بوم‌گردی که در سال‌های اخیر احداثشان مورد استقبال هموطنان در سراسر کشور قرار گرفته، فکرش را بکنند یا یک ایده بیاید که از همین اقامتگاه‌ها را با الگویی متفاوت، جدید و خلاقانه احداث کند؛ یعنی همان کاری که یک مرکز گردشگری انجام داده و برای اولین بار در خاورمیانه اقدام به ساخت شهر زیرزمینی در استان سمنان کرده که کاربر اقامتی و گردشگری دارد. همان‌گونه که استقبال، مبدی‌ر گردشگری است که چند سال پیش مرتع ۴۰۰ هکتاری پدری‌اش را در دست گرفت تا فکری به حال آن کند. یک سال پیش تصمیم گرفت، نقطه‌ای از زمین پدری‌اش را بکنند و زیرزمینی برود. او تصمیم گرفت، زیرزمینی چه صهاگون‌سند در آن نگهداری می‌شدند. فضای دیگری ایجاد کند. یک‌بار قبایل بدون این که هیچ شهر زیرزمینی دیگری را ببینند یا با مدیران مراکز اقامتی و بوم‌گردی صحبتی داشته باشد، ایده خود را پایاده و در این راه ۳۰۰ کارگر در طول یک سال استفاده کرد تا طریقه‌ای که در ذهنش داشته، پیاده کند. طرح او هم روی زمین و یک اقامتگاه داخل زمین بود آن‌هم در عمق هست و تازه متری زمین، چون تنها در این عمق است که هم اکسیژن کافی وجود دارد و هم خطر ریزش بر اثر کندن زمین وجود نخواهد داشت. حالا و پس از یک سال او توانسته یک شهر یا اقامتگاه بزرگ را زیرزمینی ایجاد کند. این شهر زیرزمینی دارای اتاق‌هایی است که هر کدام تقریبا پنج نفر می‌توانند اقامت داشته باشند. اسکان نوز

طراح: بیژن گورانی

جدول شماره ۵۲۵۴

جدول عادی

افقی: ۱) انتشار یافته- مشروح- نام. اختصاری سازمان‌های (ده نهاد) ۲) مسطح و بی‌لوله‌شد- امیدوار. ۳) مسطح و افقی- پدر عمر- بسپار. فراوان ۴) پدر سام در شاهنامه- پرتابده خوش‌آواز ۵) برج گیلانی- بنده زارشت- یول کافی ۶) ویرایش- کسب و کار- توجیه ۷) شهری در مازندران- خدمتکار ۸) قرض ۹) بی‌خطر- قیمتی و با ارزش- مادر ۱۰) زولو یا باغی ۱۱) شهری در انجام کار (شهری در ایالت‌ها) ۱۲) پدر نریمان- مندی دندانپزشکی- یوی طوطی- پشت سرهم- پاکدامن ۱۳) پدر نریمان- مندی دندانپزشکی- پدر یوی برج سیاه ۱۴) چند مرتبه- چند نیشکر ۱۵) کتاب (از رزمنده) ۱۶) چگونگی مرضی- انصاری- بی‌چی- مجلس نمایندگان ۱۷) زاده‌گاه حضرت (ع) ۱۸) چگونگی عملکرد اجازدار (ع) ۱۹) دستاوت- دومصرع ۲۰) اخذ خبری مختصر- کامل کردن- حقاقت. **معدود:** ۱) زمان معین- داستانی مشهور نوشته حیدر علی (بیستر ۲) ۳) مرکبات- صاف و مسطح- منفعت ۴) خرافاوش- غریبه نیست- عدد ۵) بیش از اندازه- کزبان ۶) راهی که به آخر نمی‌رسد- ریزترین کوهی- خوشفشاری ۷) شهر اداره امور- چشم و هم‌چشمی- حشره خوشخوار ۸) قار- زاری‌کننده- مشهور ۹) ماج- زلزله ۱۰) پست و فرومایه ۱۱) دزد- ۱۲) ترس از اسباب و اوارم ۱۳) درخت نخل ۱۴) نام- شهر مقدس گنجشک- ناخودآگاه ۱۵) شهر پادشاهان ۱۶) نام دو شاهزاده پادشاهان سلسله صفوی- دوشاخ از فزینک ۱۷) به شاخت نوری می‌پردازد- من

A small, dark-colored boat is beached on a wide, sandy shore. The water is calm, and the sky is overcast. The beach is mostly empty, with some small debris visible in the foreground.

سهم دریاچه ارومیه از باران‌های پاییزی

پس از بارش‌های نسبتاً خوب پاییزی، حالا نوبت به دریاچه ارومیه رسیده تا سه‌شنبه‌ها را از مازاد این بارش‌ها بخواهد؛ شاید از این طریق، بالاخره بتواند بخشی از طلب چندساله‌اش را واصل کند. در همین راستا، مدیرعامل شرکت آب منطقه‌ای آذربایجان غربی از آغاز رهاسازی آب از سدهای مخزنی شهرچای،



گفت وگویی جام جم بامردسبدباف کرمانشاهی
که حاضر به افزایش قیمت محصولاتش نیست

پیرمردی که امید می‌بافد

نگار قادری

جام جم

به کرمانشاه می‌رویم؛ به روستای داریان، لمیده در میان دو صخره، با چشمه سارهای فراوان و از توابع شهرستان پاوه. همان شهری که به خاطر خانه‌های پلکانی‌اش به

هزاراماسوله معروف است. رفتن ما به داریان امانه برای دیدن زیبایی‌ها و طبیعت این خطه بلکه به قصد دیدار پیرمردی خوشروست، خالوهاب. او که نزدیک به نیم قرن از عمر خود را صرف سبذبافی یا همان ارغوان بافی کرده، هنوز و باین‌که سنی از او گذشته از آن دل نمی‌کند.

بہ دلیل خوشنامی وہاب دھقانی و جمعیت اندک روستا،
خیلی راحت اور اپیدامی کنیم. او بازبان و رفتار اصیلش مارا

يذيرد.

مثل یک هتلدار، ما رابه شاهانه‌ترین جای خانه‌اش دعوت
 می‌کند و لب به سخن می‌گشاید: «بله دخترم اینها نعمت‌اند
 (به چوب‌های سبذباغی‌اش اشاره می‌کند)، طبیعت نعمت
 است؛ سال‌هاست اینجا زندگی می‌کنم. اما اصلاً دوست
 ندارم جای دیگری را برای زندگی برگزینم.» سپس در حالی که
 نگاهم می‌کند، می‌گوید: ما اینجا می‌مانیم. خالو و هاب از
 ما هجرت هم‌زمان هایش به کلانشهر، خرید دارن و همین
 موضوع او را دل‌نگران و خستار می‌راند مگر کرده است. از این رو
 من طور که جوان‌های خوش می‌گویند، تمام تلاش را می‌کنم که
 آنها تا آخر با رفتن به شهرهای بزرگ مصروف و دلخوش به ماندن
 در روستای آبابا جدادی‌شان کنند.

ما روزگار جنگ را هم دیده ایم

در اینجا هیچ کس بد کسی را نمی‌خواهد و همه خواهان پیشرفت و کسب پند، خرد و هوش است. می‌گویند و ادامه می‌دهند: ما اهالی روستا مانند شما را برگزیده‌ایم و توفیق بدی که سبب است این بر سر این آبادی گسترده است. وقتی می‌توانیم رشد کنیم و سبز مانیم و ثمر دهیم، که با هم باشیم، خشک شدن شاخه‌ها به کل درخت منتقل می‌شود. درانی‌ها چشم به هم‌چشمی و حسادت نمی‌انند. من قول می‌دهم تازوی که دست همدیگر را بگیریم، هیچ دیوی نمی‌تواند ما را از پای در بیاورد. خلاص می‌خواهد گالی واد را بپاکیزد. ملت باید پشت هم باشند. کاروانی باشد سبک‌دل روزگار چنگ تحمیلی را هم به خاطر دارد اما چنگ

امان از دلار بازی

این مرد را از شریف‌ترین کاسبان دیدم وقتی که گفت: من جنسم را گران نکرده‌ام. اهالی محل شاهد هستند. آخر دلار چه ربطی به شاخه درختان دارد تا من بخواهم سیدم را گران کنم؟ خیلی‌ها چون دخل و خرجشان با هم نمی‌خواند و هزینه‌های زندگی توان را از آنان گرفته است، کالایشان را قیمتی‌تر از گذشته می‌بینند و از جیب مردم می‌خواهند هزینه‌ها را جبران کنند. خب انسانی نیست. من هم در این دوره زندگی می‌کنم؛ من هم هزینه‌هایم عجیب و غریب شده است؛ اما من همان خالو و هابیم و سیدهایم هم همان قیمت پارسال را دارند. اگر سال پیش ۲۰ هزار تومان قیمت جنسم بوده امروز هم تکان نخورده است.

قیمت همان قیمت - سبد همان سبد

می‌پرسم آقای دهقان سبدهای شما تا کجا رفته است؟ مشتری هایتان را می‌گویم؛ هنر شما به خانه‌های کدام شهرها پا گذاشته؟ پاسخ می‌دهد: والا دخترم اگر هر جای ایران مشتری باشد من خودم جنسم را برمی‌دارم و به آنجا می‌روم؛ بدون این‌که فرقی بگذارم روی قیمت‌گذاری خودم. همان قیمت و همان کیفیتی را تحویل می‌دهم. من معتقدم جنس خوب روی زمین نمی‌ماند. پیشتر آمده که زندگی عراقی هم پیدا کرد؛ ما چون فامیل مادری ما در سلیمانیه عراق زندگی می‌کنند، بارم را کول می‌کنم و پا گذاشتم به آنجا می‌روم و خنار و شرک این چند بازار فروشم راضی بوده‌ام.

ارغوان بافی هنر مردم داریان

هنر خالو وهاب در واقع هنر ارغوان بافی است؛ ارغوان بافی یا همان سید باقی صنعت دستی است که با گذشت سال‌ها، همچنان در روستای داریان استان کرمانشاه، زنده مانده و بخشی از ساکنان این روستا به آن اشتغال دارند. با این همه هنرمندان این رشته با مشکلاتی از قبیل نگهداری از تکره‌های چوب ارغوان برای استفاده در تمام فصول سال و نیز راهیابی به بازار صنایع دستی کشور دست به گریزی دارند. در همین راستا و برای کم کردن مشکلات پیش روی ارغوان بافان، این پژوهش در سال ۹۵ در فهرست میراث معنوی ملی و به نام مردم داریان به ثبت رسیده است.

تا آنجا که حتی گاهی، به صورت شبانه‌روزی هم کار کرده است؛ برای همین درآمدی اندک که شاید تمام نیازهای زندگی‌شان را هم تامین نکند. اما به قول خودش، کاجی به از هیچی!

چند سال قبل او باغ انار داشت؛ باغی که سالانه ۱۸ تن از نیاز بازار به این میوه را تأمین می کرد؛ اما عملیات سدسازی این دلخوشی را از خانواده دحقان گرفت و این شد که دوباره به شغل دیرین خود یعنی سیدبافی بازگشت و به همت او، حالا سیدبافی کسب و کار ۴۰ نفر از اهالی این روستای هزار نفری شده است.

سبد بافی را تقدیم چینی ها کرد

به سفارش صنایع دستی استان کرمانشاه، تأمل رانگیز او را به جزیره قشم فرستادند. جمید سیدبافی را چنین‌ها و شیوه خود را هم به آن‌ها می‌آموزد؛ اما به گفته آن روزی که در آن‌جا اقامت داشت، حتی هم از جانب سازمان مذکور، مورد حمایت دوره، زمینه بهره‌برداری از این آموزش‌ها، نه‌وهاب فراهم کنند. در همین حال او، که از پیرمرد ما کنیز را فرارگرفته بودند، و حمایتی که دولت پیش از آن‌ها به عمل می‌کرد، زمانی توانستند از آموزش‌های جدید بی‌یبرند. پیرمرد دهقان در ادامه توضیحات موصوف سفارش به قسمتی می‌گوید: «من در آن زمان از سازمان صنایع دستی برای توسعه کار، سر و ام‌کردم که تا امروز چیزی دریافت در دست در همین لحظه به فکر فرومی‌روم. به سرعت، چوب‌ها را نازک را بازیابی هرچه هم گرمی‌زند و راج سیده‌هایش را بیشتر بتواند حس زد در خیال وروهای است که یقین و کارش را توسعه داد و از این روایی یقین او قومنش را صابانه و نازکی گنگ آن‌ها روم را رونقی هرچند اندک بخشید؛ و پولی از خود داشت منتظر کمک کسی

نمی‌ماندم. خودم دست به کار می‌شدم و انبار مجهزی را برای چوب‌هایم اجاره می‌کردم تا بشود چوب‌های سبید بافی را به مدت بیشتری نرم نگه داشت و از آنها استفاده کرد؛ زیرا چوب سبید بافی برای پیچ‌دادن و گره‌زدن نباید خشک باشد.

با توجه به شرایط آب و هوایی داریان، کار و هاب و همکارانش تنها در شش ماه از سال رونق دارد و در ماه‌های باقیمانده، چوب‌ها خشک شده و نمی‌توان از آنها برای درست کردن محصول استفاده کرد. با این همه، تنها چیزی که قامت این مرد را تا به امروز راست نگاه داشته، همدلی و همیاری زنان و مردان روستاست. آنها با تمام وجود، سعی می‌کنند برافتنه‌هایشان مشتری پیدا و یای گردشگران را به روستا باز کنند؛ بدون هیچ چشمداشتی و تنها به نیت توسعه و گسترش کار.



خود برسانند. تنها اگر طلسم آن وام‌ها بیش‌کند.
لحن خالو به یکباره گلابامیز می‌شود «می‌بینم
که جوانان تحصیله‌کرده را خود را گم کرده‌اند و
رزمایشان در دانشگاه را به‌یوهه درمی‌اند، چون
پس از پایان تحصیله‌شان، نتوانسته‌اند پیشه
مرتبطی را پیدا کنند و برای خود و جامعه مفید
باشند. باین حال هیچ کدام از اینها اصلاً بهانه
خوبی برای یکبار ماندن و بلا تکلیفی نیست.
انسان سالم کار می‌کند و مفید واقع می‌شود؛
اگر بخواهد زندگی کند». او نه تحصیله‌کرده است؛
نه سرمایه‌دار و اما ۵۰ سال است که کار می‌کند.
خسته نمی‌شود و بهانه نمی‌آورد. خودش را با
هر شرایطی وفق می‌دهد تا آن سفره را بچسباند
خاتونداش پایدار بماند.

هر که کارش بیش سودش بیشتر

پیشمانش حکایت از بی‌خوابی طولانی دارد. او از راستی خود می‌گذرد، خواب و خوراکش، مثل الان که از استراحتش گذشته و با من صحبت می‌کند؛ در حالی که دستانش به بافتن مشغول است. همسر خالی هم که در تمام این مدت ساکت کنارمان ننشسته بود و از ما پذیرایی می‌کرد، به‌گویی حرف آمده و می‌گوید: شتی اسفند همسر ما بدرفتار بود. کار می‌کند. خدا شاهد است! دیشب تا ۱۱ شب مشغول سبزی‌فروشی بودم و چون وجدانش می‌گوید که بیشتر کار ۱۱، تولید بیشتری داشته باشد و مجبور به گرفتن پول اضافی از خریدار نباشد. گران کردن بی‌دلیل را به‌دور از انسانیت می‌داند چون مرد این بی‌وجدانی‌ها نیست.



تلاش تلاش تایروزی

به باصران ماکمی استراحت می‌کند و چشمان خود را می‌بندد. کمی معذب است. او انتها می‌گذاریم و راحت باشد. چرخ‌ری در روستا می‌زبیم و عکاسی می‌کنیم. به رختان اسرو و صدای دروازه‌خانه ای که زیر شاخه‌ها کم شده است من را کمی قلقلک می‌دهد که روزی به اینجا بازگردم و دیگر نبرگردم. به جای بهتر از روستا اگر امید به زندگی در آن باشد. دوباره به خانه می‌رویم. هوا به پاشیدن مشغول سیدهایش شده. فکر می‌کردیم چرتی بزنند. اما مجال نیست به قول خودش وقت از طلا بازتر است. آه از نهادش بر می‌آید و دوباره به سر خانه صانع دستی بر می‌گردد. او مراد نامیدی نیست. می‌فهمد دارد به مدد کوچکی از این

می‌کنیم، بوی
ساده روح‌خانه‌ای
مده است من
می‌دهد که روزی
و دیگر بگریم.
روستا اگر امید به
د. دوباره به خانه
دوباره مشغول
م. فکر می‌کردیم
جالی نیست به
از طلا بازآرزش تر
شیر می‌آید و
به صنایع دستی بر
انجام‌میدی نیست
تو کوچی از این

سازمان که اگر دست خالو و همه
کسانی که می‌توانند کارآفرینی
کنند را بگیرند، صادرات بیشتر و
رسمی می‌شود. نتواند محصول
افزایش پیدا می‌کند، اگر تنها چند
کارگاه و انبار مجهز برای ایشان
فراهم کنند تا کارگران تمام طول
سال را مشغول باشند و دیگر
کسی نگران غول‌های ازدواج و
شغل نباشد. اگر هنرهای شیوایی
گوشه‌چشمی به مهاجرت نخواهد
داشت و همین جای‌آتر می‌شود.
و کار می‌سوزان بشتابند؛ تا وهاب
هنوز امید دارد. تا درخت آنجا
خشک نشده.